

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

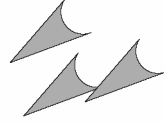
## ما چه می‌کنیم؟

رزمندگان خود را در برابر مردم محروم، مسؤول می‌دانستند. اگر داشتند کمک می‌کردند، اگر نداشتند با حضور و دلگرمی و کار به یاریشان می‌شناختند. خیلی از محرومان، آنها را بعد از شهادتشان شناختند. چون برای آنها مهم دستگیری از محرومان و نیازمندان بود، نه نام و مقام. گاه خانه‌ی خود را می‌بخشیدند تا جوانی به سروسامان برسد. حقوق خود را بین محتاجان تقسیم می‌کردند. لباس، کفش، لوازم منزل، هر چه که داشتند می‌بخشیدند تا مرحمی بر آلام دردمندان باشند. چه زیباست این صحنه‌ها، از سوی کسانی که جان خود را در کف دست گرفته و به سودای معامله‌ی با دوست، به میدان جهاد پا گذاشته بودند. کمتر کسی گمان می‌برد که این مجاهدان، این چنین دل‌هایی رثوف، مهربان، مسؤول و بخشنده داشته باشند. گویی خدا می‌خواست این همه زیبایی را در قالب بسیجیان و سپاهیان و ارتشی‌ها در پایان قرن اتم و ماده‌گرایی، به رخ همگان بکشد. از ایمان و قلب سلیم چنین زیبایی‌هایی سرریز می‌شود، همان‌سان که آتش بر خرمن هستی زشت دشمنان می‌زند.

ما در این روزگاران دنیاگرایی و حرص بر زیاده‌طلبی و جمع‌آوری مال و منال، چه می‌کنیم؟ حریصانه بدنبال بیش و بیشتریم؟ پا روی گرده‌ی مظلومان و محرومان می‌گذاریم تا سفره‌مان چرب‌تر و عیشمان پر رونق شود؟ ما سیر می‌خواهیم و اطرافمان گرسنه سر بر بالین می‌گذارند؟ در کار و تلاش برای رفع مشکلات و سختی‌ها و محرومیت‌هاییم یا دلمان اصلاً در هوای این‌طور چیزها نمی‌تپد و باری بر دشمنان احساس نمی‌کنیم؟

شهیدان که بر خود سخت می‌گرفتند تا نیازمندان احساس آرامش و

دلگرمی و راحتی کنند، ما چه می‌کنیم؟



سیره‌ی شهدای دفاع مقدس

(۲۶)

## رسیدگی به محرومان و هم‌نوعان

مؤسسه‌ی فرهنگی هنری قدرولایت

سیره ی شهدای دفاع مقدس

(۲۶)



مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

رسیدگی به محرومان و هموطنان

تدوین و گردآوری : مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت	
ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت	
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹	
شمارگان: ۵۰۰۰ جلد	
حروفچینی: ظریفیان	
چاپ: آفرنگ	
لیتوگرافی: نیما	
صحافی: بعثت	
قیمت: ۵۰۰۰ تومان	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۵-۱۱۸-۳	ISBN 978-964-495-118-3
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۵-۰۹۵-۷	ISBN 978-964-495-095-7
تلفن: ۶۶۴۶۹۹۵۸ - ۶۶۴۱۱۱۵۱	WWW.ghadr110,ir
کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است	



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۷	پیش گفتار
۲۳	مقدمه
۲۷	پیرمرد را به مقصد برسان
۲۹	یاور درماندگان
۳۰	محراب خدمت به محرومان
۳۲	تهیه‌ی جهیزیّه
۳۴	خدمت با نام دیگران
۳۵	با شهریه‌ی طلبگی، کمک هم می‌کرد!
۳۶	مهربان برای همه
۳۷	شبانه بین فقرا تقسیم می‌کرد
۳۹	افتخار خدمت به جانباز
۴۱	پدری دلسوز
۴۳	بخشش

- حل اختلافات و مشکلات مردم..... ۴۵
- اول دیگران..... ۴۶
- کار خیر استخاره ندارد..... ۴۸
- احساس مسئولیت در برابر محرومین..... ۵۰
- خدمت به مردم روستایی..... ۵۱
- قول زیارت به دو فقیر نابینا..... ۵۲
- دست نوازش..... ۵۳
- هدیه‌ی پیراهن و شلوار نو..... ۵۴
- ساخت آب انبار..... ۵۵
- بدون هیچ تردیدی..... ۵۶
- بخشش کاپشن..... ۵۷
- فداکاری از نوع دیگر..... ۵۸
- چقدر خرجش می‌شود؟..... ۵۹
- پادو..... ۶۳
- یک تخته فرش..... ۶۴
- همیشه به فکر مردم بود..... ۶۵
- خدمت به مردم مستضعف می‌کنم..... ۶۶
- دیدار از محرومان..... ۶۷
- نقطه‌ی امید..... ۶۹
- مریض را به بیمارستان رساند..... ۷۱
- کسی ناامید نمی‌رفت..... ۷۲
- مثل بچه‌های خودم هستند..... ۷۳
- شهردار خوبو..... ۷۴
- در اعمال دل محرومان..... ۷۵
- از سرم هم زیاد است..... ۷۶

- ۷۷ ..... یاد روزهایی که با او همسایه بودم
- ۷۸ ..... همیشه به دادمان می‌رسید
- ۷۹ ..... شهردار یا مردم‌دار
- ۸۰ ..... دور از چشم همه
- ۸۱ ..... خدا کریم است
- ۸۲ ..... مددکار مردم ناتوان
- ۸۳ ..... خدای ما کریم است
- ۸۴ ..... کارش را راه انداخت
- ۸۶ ..... در خانه‌اش، دوست معتادش را ترک داد!
- ۸۸ ..... میزبان افتاده‌ها
- ۸۹ ..... نمی‌شناختمش
- ۹۰ ..... به همه سهم می‌داد
- ۹۱ ..... برنده‌ی بازی
- ۹۲ ..... بیل بیاور کمکت کنیم
- ۹۴ ..... کمک به خانواده‌ی در راه مانده
- ۹۶ ..... کمک مالی بجای دریافت اجرت
- ۹۷ ..... خدا رسان
- ۹۸ ..... همه‌ی پولش را برای مردم محروم آذوقه خرید
- ۹۹ ..... جابه‌جایی دسته‌های گندم
- ۱۰۰ ..... چرا کمر درد گرفته‌اید؟
- ۱۰۲ ..... خالی کردن کیسه‌های سیمان
- ۱۰۴ ..... رثوف
- ۱۰۵ ..... کاه گل پشت بام خانه‌ها
- ۱۰۶ ..... کُنت را چه کرده‌ای؟
- ۱۰۸ ..... بده به کسی که نیازمند است

- ۱۰۹ ..... وقتی راه باز شد.....
- ۱۱۰ ..... بدون اورکت در باران شدید!
- ۱۱۱ ..... واریز حقوق به صندوق کمیته امداد امام .....
- ۱۱۲ ..... کمک به صورت محترمانه .....
- ۱۱۵ ..... مثل پدر سرکشی می‌کرد .....
- ۱۱۶ ..... من هم یتیم هستم!
- ۱۱۷ ..... عیادت دسته‌جمعی .....
- ۱۱۸ ..... امروز او را شناختم!
- ۱۲۰ ..... حالا می‌دانم پولها و لباسهایت را چه کرده‌ای .....
- ۱۲۲ ..... شناسایی نیازمندان آبرومند .....
- ۱۲۴ ..... واجب‌تر .....
- ۱۲۵ ..... محتاج‌تر از ما خیلی زیادند!
- ۱۲۶ ..... خودم سبکبار می‌شوم .....
- ۱۲۷ ..... یک جمله‌ی به یاد ماندنی .....
- ۱۲۸ ..... جنوب شهر .....
- ۱۲۹ ..... خشت‌های بلورین .....
- ۱۳۱ ..... توزیع مخفیانه‌ی گوشت گوسفند .....
- ۱۳۲ ..... باید دور از چشم مردم توزیع شود .....
- ۱۳۳ ..... حفر چاه برای مردم .....
- ۱۳۴ ..... سهم‌الارث برای کمک به روستاییان .....
- ۱۳۵ ..... با بچه‌های بی‌بضاعت تقسیم می‌کرد .....
- ۱۳۶ ..... پذیرایی از فقرا .....
- ۱۳۷ ..... پیراهن نو .....
- ۱۴۰ ..... افتخار خدمت به مردم .....
- ۱۴۲ ..... وای به حال کسی که دست نیازمندی را رد کند .....



- خانۀ ی خودش را بخشید ..... ۱۴۴
- دستی برای یاری همه! ..... ۱۴۵
- سوغاتی‌های مشهد ..... ۱۴۷
- یک وانت انواع هدایا ..... ۱۴۹
- این همه کبریت! ..... ۱۵۰
- این طوری اجرم بیشتر است ..... ۱۵۲
- خانۀ اش را در اختیارم گذاشت ..... ۱۵۴
- پیرمرد گاریچی ..... ۱۵۵
- فقر را برای اُمتم نمی‌پسندم ..... ۱۵۷
- نمی‌توانست فقر مردم را ببیند ..... ۱۵۸
- وای به حالت اگر ذره‌ای ناراحتشان کنی ..... ۱۶۰
- تقسیم حقوق ماهیانه ..... ۱۶۲
- یخچال خانۀ اش را هدیه کرد! ..... ۱۶۳
- قبض کمک به ایتم و مستمندان ..... ۱۶۴
- تلاش کرد تا صاحب سرپناه شویم ..... ۱۶۶
- چرا دیر متوجّه شدم! ..... ۱۷۰
- از نفت خانۀ، به محرومین می‌داد ..... ۱۷۲
- شبانه به فقرا کمک می‌کرد ..... ۱۷۳
- صبح مرتّب بود، شب ژنده پوش! ..... ۱۷۵
- ماشین اصلاح را داد همسایه! ..... ۱۷۷
- شبها کجا می‌روی؟ ..... ۱۷۸
- محرومیت و سختی کشیده بود ..... ۱۷۹
- از دیدن محرومین، غصّه‌دار می‌شد ..... ۱۸۱
- به فکر آن پیرزن هستم! ..... ۱۸۲
- بدون محافظ، آن زن را به بیمارستان رساند! ..... ۱۸۴

- تو بودی یخچال را نمی دادی؟ ..... ۱۸۵
- بین اندازه‌ی پایت هست؟! ..... ۱۸۷
- با بچه‌های فقیر ..... ۱۸۹
- خرید پیراهن کهنه با قیمت زیاد! ..... ۱۹۰
- فرش را برای تازه داماد برد! ..... ۱۹۱
- کمک‌رسانی به سیلزندگان ..... ۱۹۲
- ماشینش را فروخت و خرج عمران روستا کرد! ..... ۱۹۳
- نبینم کم پول باشی و به من نگویی! ..... ۱۹۴
- خانه‌ی مرا به این رزمنده بدهید! ..... ۱۹۵
- می‌رفت سراغ بچه‌هایی که وضع مالی بدی داشتند ..... ۱۹۶
- کارش از ما ضروری‌تر بود ..... ۱۹۸
- چند مدّت از دوستش مراقبت می‌کرد! ..... ۱۹۹
- وانت را بدوستش داد! ..... ۲۰۰
- دوستش را برای عمل بستری کرد و خون داد! ..... ۲۰۱
- این پول را بگیر، لازمت می‌شود! ..... ۲۰۲
- مگر ما مسلمان نیستیم؟ ..... ۲۰۴
- مرا فرستاد عیادت مجروح و رسیدگی به او ..... ۲۰۶
- از حالا با هم شریک! ..... ۲۰۸
- کمک کردن به مردم، خیلی با صفاست ..... ۲۱۱
- برای پیرمرد آب هم می‌برد! ..... ۲۱۳
- در خانه‌سازی کمک می‌کرد ..... ۲۱۴
- دیوار فرو ریخته‌ی خانه را بازسازی کردند ..... ۲۱۵
- ساعتها در صف‌نفت برای پیرزن بیمار همسایه می‌ایستاد ..... ۲۱۸
- به دوستش کمک کرد تا ازدواج کند ..... ۲۱۹
- برای او وام گرفت و اقساطش را هم پرداخت ..... ۲۲۱

- ۲۲۲ ..... این پول دستت باشد لازمت می‌شود!
- ۲۲۳ ..... اوّل همسایه‌های بی‌بضاعت
- ۲۲۴ ..... تنگناها و مشکلات مالی را رفع می‌کرد
- ۲۲۵ ..... پیش قدمی در کار خیر
- ۲۲۶ ..... مادر بچه را به بیمارستان برد!
- ۲۲۷ ..... می‌روم دنبال شاگردی که فلج است!
- ۲۲۸ ..... بچه‌ام را نجات داد
- ۲۲۹ ..... حقوقش را به دو قسمت تقسیم می‌کرد!
- ۲۳۱ ..... پول سه قالیچه‌ی جایزه‌اش را برای جهیزیه نیازمند داد!
- ۲۳۳ ..... این دوچرخه، اینهم پول خرج این ماه!
- ۲۳۵ ..... برو هرچی می‌خواهی قسطی بگیر!
- ۲۳۸ ..... کت و شلوارش را به من داد با پول!
- ۲۴۲ ..... دخترک نیازمند را فرستاد آموزش خیاطی
- ۲۴۴ ..... شبها مدرسه را نظافت می‌کرد تا ما را از مدرسه بیرون نکنند!
- ۲۴۸ ..... اینها مستحق هستند
- ۲۴۹ ..... تا صبح در صف نفت می‌ایستاد برای افراد بی‌بضاعت محله!
- ۲۵۰ ..... زمینش را تقسیم کرد بین دو نفر مستضعف!
- ۲۵۱ ..... شبها به خانه‌ی محرومین می‌رفت
- ۲۵۲ ..... به شرط آن‌که جایی بازگو نشود
- ۲۵۶ ..... تا زنده‌ام هیچ‌کس نفهمد
- ۲۵۹ ..... نیمه‌شب، اجناس را درب خانه‌ها می‌گذاشتیم
- ۲۶۲ ..... این کار بهتر از مسافرت است!
- ۲۶۴ ..... آن شب، چرا پدر دیر به خانه آمد؟
- ۲۶۵ ..... خانه را برای آنها ساخت
- ۲۶۶ ..... یک حلب آن را دادم به پیرزن فقیر

- ۲۶۷..... سود پولش را ذغال می‌خرید و به مستمندان می‌داد.
- ۲۶۸..... آنها واجب‌تر هستند.
- ۲۶۹..... یتیم نوازی.
- ۲۷۰..... برای پیرزن نفت تهیه می‌کرد.
- ۲۷۱..... به پشتش علوفه حمل می‌کرد!
- ۲۷۲..... کفشها و کاپشنش را به او داد.
- ۲۷۳..... مشکل مرا حل کرد.
- ۲۷۴..... یک پیراهن هم به او هدیه داد!
- ۲۷۵..... رسیدگی به خانواده‌ی شهدا.
- ۲۷۶..... با بقیه‌ی دستمزدت چه می‌کنی؟
- ۲۷۷..... پول ساختمان خودش را داد به دوستش.
- ۲۷۹..... خیلی محرمانه، برای افراد بی‌بضاعت سرپناه می‌ساختند!
- ۲۸۱..... سالها خرج زندگی مرا تأمین می‌کرد.
- ۲۸۲..... تلویزیون و فرش خانه‌اش را فروخت و قرض داد!
- ۲۸۳..... با حقوق سربازی‌اش به بچه‌ها وام می‌داد!
- ۲۸۴..... اجناس ارسالی را هم انکار می‌کرد!
- ۲۸۷..... لباس گرم خود را به تن فقیر پوشاندا!
- ۲۸۸..... برای همسایه که موج گرفته بود، هیزم جمع می‌کرد!
- ۲۸۹..... لباسهایش را بخشیده بود به مستحق!
- ۲۹۰..... در راه خدا دادم.
- ۲۹۱..... توزیع وسایل بین خانواده‌های بی‌بضاعت.
- ۲۹۲..... هرچه خواستی کمک کن، راضی هستم.
- ۲۹۳..... با حواله‌ی لباس مشکل عروس و داماد را حل کرد.
- ۲۹۴..... بقیه‌ی حقوقش را به حساب خانه‌سازی مستضعفین ریخت!
- ۲۹۶..... کفشهایش را به او داد!

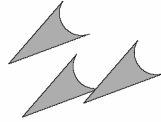
- ۲۹۷..... باید طعم سختی را چشید.....
- ۲۹۸..... تمام حقوقش صرف قرض دادن و زندگی فقرا می‌شد!.....
- ۲۹۹..... چرا گران فروشی می‌کنید؟.....
- ۳۰۰..... برای خانه‌ی فقرا نفت می‌برد!.....
- ۳۰۱..... کار روی مزرعه‌ی خانواده‌ای که فرزندشان مفقود شده بود!.....
- ۳۰۲..... وظیفه‌ی ماست که به فکر دیگران باشیم.....
- ۳۰۳..... برای تعمیر راه روستایی، یکماه تلاش کرد!.....
- ۳۰۴..... مخفیانه به آن خانواده رسیدگی می‌کرد!.....
- ۳۰۵..... نه بار خون اهدا کرده بود!.....
- ۳۰۶..... برای دوستم لازمتر است!.....
- ۳۰۷..... نصف نفت را به مستضعف داد!.....
- ۳۰۸..... در امر خیر پیشقدم بود.....
- ۳۰۹..... با هزینه‌ی خودش مستمندان را به زیارت حضرت رضا برد.....
- ۳۱۰..... چرا لباسهای بوی نفت می‌دهد؟.....
- ۳۱۱..... هرچه می‌خرید نصف آن به خانه می‌رسید!.....
- ۳۱۲..... هنوز چند گالن نفت در منزل ما مانده است!.....
- ۳۱۳..... تمام اولین حقوقش را انفاق کرد!.....
- ۳۱۴..... استفاده از فرصت برای انفاق.....
- ۳۱۵..... لباسهای خود را به او پوشاند و لباسهای او را شست!.....
- ۳۱۶..... نانها را به دانش‌آموزان مستمند داد.....
- ۳۱۷..... لباسهای تازه‌اش را به فقیر داد!.....
- ۳۱۸..... یک جفت کفش برای فقیر و یک جفت برای خودش خرید!.....
- ۳۱۹..... کمک به مستضعفان را ادامه دهید.....
- ۳۲۰..... ما نباید از انفاق بترسیم.....
- ۳۲۱..... بز شیردهش را به خانواده‌ی گرفتار داد!.....

- ۳۲۲ ..... با کمک پسر تان مشکلم حل شد
- ۳۲۳ ..... یتیم‌نواز بود
- ۳۲۴ ..... به شهید بدهکارم
- ۳۲۵ ..... مرتب به زندگی پیرمرد فقیر می‌رسید!
- ۳۲۶ ..... شبانه، شیشه‌ی پنجره‌های خانه‌ی مستضعف را انداخت!
- ۳۲۷ ..... چندبار وسایل زندگیش را بخشید!
- ۳۲۸ ..... کفشهایش را هدیه می‌کرد!
- ۳۲۹ ..... رسیدگی به خانواده‌ی شهیدان
- ۳۳۰ ..... شفایش را هدیه‌ی جوانی بیمار کرد!
- ۳۳۲ ..... برای کرسی معلّم، چوب جمع می‌کرد!
- ۳۳۳ ..... طلبش را به زلزله‌زدگان بخشید
- ۳۳۴ ..... دو هفته تلاش برای کمک به سیل‌زدگان
- ۳۳۵ ..... بابت سیم‌کشی خانه‌ی او پولی نگرفت!
- ۳۳۶ ..... هدیه‌ی ناقابل!
- ۳۳۷ ..... اگر احتیاج دارید از این پول بردارید!
- ۳۳۸ ..... بدون شناخته شدن، کمک می‌کرد
- ۳۳۹ ..... رسیدگی به خانواده شهدا، اسرا و مجروحان
- ۳۴۰ ..... با کمک بچه‌ها، خانه‌ی شهید را ساختند
- ۳۴۱ ..... با وجود نیاز مالی، کمک می‌کرد!
- ۳۴۲ ..... این سوئیچ ماشین!
- ۳۴۳ ..... هر که برده حتماً احتیاج داشته!
- ۳۴۴ ..... همه‌ی پس‌اندازش را برای ازدواج من داد!
- ۳۴۵ ..... کسی لازم داشت، بردم کارش را انجام بدهد!
- ۳۴۶ ..... شب‌ها، مشکلاتشان را حل می‌کرد!
- ۳۴۷ ..... همیشه به نیازمندان قرض می‌داد و کمک می‌کرد

- ۳۴۸ ..... فرقی نمی‌کند!
- ۳۴۹ ..... موتور مرا بدهید به او!
- ۳۵۰ ..... یعنی شما تلویزیون ندارید؟
- ۳۵۲ ..... جیره‌های خشک خود را برای پیرمرد فلج می‌برند!
- ۳۵۵ ..... تشکیل صندوق حقوق!
- ۳۵۷ ..... مخفیانه بهتر است.
- ۳۵۸ ..... پیراهش را به فقیر داد!
- ۳۵۹ ..... تمام حقوق دریافتی‌اش را به آن خانواده داد!
- ۳۶۰ ..... نجات این بیمار واجب‌تر است.
- ۳۶۱ ..... رضایت از رسیدگی به مصدوم.
- ۳۶۲ ..... ساخت سرپناه برای خانواده‌ی تنگدست.
- ۳۶۳ ..... او بیشتر از من سردش است.
- ۳۶۴ ..... اجرت این خانه را من حساب می‌کنم!
- ۳۶۵ ..... شبانه و ناشناس به محرومان کمک می‌کرد.
- ۳۶۶ ..... گوشته‌ها را بین فقرا تقسیم می‌کرد.
- ۳۶۷ ..... تشکیل مرکز بازپروری و تیم رسیدگی به محرومین.
- ۳۶۸ ..... یک بغل لباس و کفش و کیف و دفتر!
- ۳۶۹ ..... هرچه پول در جیبش داشت بدون شمارش به من داد!
- ۳۷۰ ..... به فقرا می‌بخشم تا آسوده از دنیا بروم.
- ۳۷۱ ..... تا صبح در و پنجره‌ی خانه‌ی او را کار گذاشت.
- ۳۷۲ ..... پیراهش را به او داد!
- ۳۷۳ ..... بدون آب و غذا برای پیرزن.
- ۳۷۴ ..... تمام پولها و لباسش را بخشید!
- ۳۷۵ ..... خدمت تمام وقت و مخلصانه.
- ۳۷۷ ..... مدام فعالیت می‌کرد.

- ۳۷۸ ..... به خانواده‌ی ما رسیدگی می‌کرد
- ۳۷۹ ..... درآمد روزانه‌اش را به پیرمرد می‌داد!
- ۳۸۰ ..... رسیدگی به خانواده‌های بی‌سرپرست
- ۳۸۱ ..... تمام پس‌اندازش را داد بدوستش تا ادامه‌ی تحصیل بدهد
- ۳۸۳ ..... تا حد ممکن کمک می‌کرد
- ۳۸۴ ..... حمل و مداوای دوست مجروح
- ۳۸۵ ..... گردن‌بند عروسی را فروخت تا به خانواده‌ی جنگ‌زده بدهد!
- ۳۸۶ ..... تنها فرش منزلش را به خانواده‌ی نیازمند داد!
- ۳۸۷ ..... کفشهایش را به دوستش بخشید!
- ۳۸۸ ..... وامش را به دیگری داد!
- ۳۹۰ ..... تأمین یکسال نوشت‌افزار
- ۳۹۱ ..... موتورش را به کسی که وسیله نداشت بخشید
- ۳۹۳ ..... شب‌ها به مستمندان و یتیمان سرکشی می‌کرد
- ۳۹۴ ..... تشکیل صندوق خیریه
- ۳۹۵ ..... منابع





### پیش گفتار

خاطرات دفاع مقدس غالباً در پاکترین لحظات زندگی صاحبان خاطره رخ داده، لذا شایسته است آن لحظه‌های غنیمت ثبت و منتشر شود. آن لحظه‌ها، همان حلقه‌هایی است که بشر سردرگم امروز را می‌تواند به "صراط‌الذین انعمت علیهم" که مصداق کامل آن ائمه‌ی معصومین علیهم السلام هستند، واصل نماید.

صاحبان خاطرات دفاع مقدس ثابت کردند که می‌شود پس از هزار و چهار صد سال سرکوب اسلام، به رهنمود خلیفه‌الله ساز خلیفه‌ی به حق خدا حضرت علی علیه‌السلام جامه‌ی عمل پوشاند که فرمود: **أَعْيُنُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسِدَادٍ.**

با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی‌مرا‌یاری

دهید. (نهج‌البلاغه/نامه ۴۵)

وقتی مربی مردان دفاع مقدس، بزرگمردی است که با پرهیز از پا گذاشتن بر روی کفش طلاب در هنگام ورود به حجره‌ی تدریس، از مویرگ ظلم دوری می‌کند، بالطبع محصول این مکتب روح‌اللهی باید مردانی باشند که در لحظات اضطراری ورود به میدان مین، پیراهن از تن به در کنند که؛ اگرچه ما رفتی هستیم، اما چرا لباس بیت‌المال تکه‌تکه شود!

آنان اثبات کردند؛ می‌شود سیره‌ی جهاد اکبر و اصغر را توأم با هم در صورت جوان قرن بیستم متجلی کرد. به شرط آن که با عمل و نه زبان تنها (کونوا دعاء الناس بغير السننکم) به اسلام دعوت شده باشند.

مجموعه کتب سیره‌ی شهدای دفاع مقدس، حاوی گلچینی از خاطرات راویان در خصوص آن سفر کردگان دیار هستی است که در طول سال‌های گذشته توسط ناشران مختلف به زیور طبع آراسته شده است.

انگیزه‌ی مؤسسه‌ی فرهنگی هنری قدر ولایت از انجام این پروژه اهداف زیر است:

۱- بسیاری از کتب دفاع مقدس در سالهای گذشته و تنها برای یک بار به چاپ رسیده و در همان سال‌ها نیز عرضه شده است. لذا مخاطبین امروز از دستیابی به آن کتب و خاطرات محرومند. در حالی که اهمیت آن به دلیل نزدیکی نقل خاطره به زمان رویداد، بیشتر از خاطراتی است که هم‌اکنون نقل می‌شود.

این پروژه با جستجوی کتب مذکور، بخش عظیمی از خاطرات ناب شهیدان گرانقدر را دوباره احیا نموده و ماندگار کرده است.

۲- خاطرات دفاع مقدس دستمایه‌ای متعالی و فوق‌العاده مستعد برای خلق آثار ادبی و هنری از جمله داستان، نمایشنامه، رمان، شعر، فیلمنامه و غیره است. گزینش خاطرات خوب و نیز دسته‌بندی موضوعی آن، ادبا و هنرمندان و نیز پژوهشگران این عرصه را از جستجوی زمان‌بر و نامنظم بی‌نیاز کرده است.

۳- شهدای گرانقدر دفاع مقدس با تمسک به آیه‌ی شریفه‌ی «لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوۃ حسنہ» نزدیک‌ترین افراد به خلق و خوی محمدی صلی‌الله‌علیه و آله و سلم بودند. لذا اهل منابر و مریبان تربیتی برای اتصال آسان جامعه به سیره‌ی نبوی، می‌توانند از خاطرات شهدا به عنوان شاهد مثال بهره‌برداری نمایند.

مهمترین وجه امتیاز خاطرات مذکور، به روز بودن آن و نیز امکان قوی همذات‌پنداری مخاطب با شهدای معاصر است. این کتب، امکان انتخاب خاطرات ناب، موجز و موضوعی را برای صاحبان کرسی‌های موعظه آسان کرده است.

۴- زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان- به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب اسلامی- کمتر از شهادت نیست، چرا که راه و رسم شهادت، راه عزت و نجات از اسارت نفس و استکبار است. و ما که از قافله عقب مانده‌ایم و مهجور از عند ربهم یرزقون، بدین وسیله ادای دین می‌کنیم. باشد که مقبول افتد.

۵- از شهیدان دفاع مقدس معمولاً بعد حماسی آنان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. جنبه‌های لطیف که حکایت از روح بلند و منش و طبع کریمانه و رعایت نکات ظریف در زوایای مختلف زندگی فردی و اجتماعی آنان دارد، کمتر انعکاس پیدا کرده. نگاه این مجموعه بیشتر معطوف همین مسئله است.

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت در راستای اهداف ذکر شده، از اواخر سال ۱۳۸۶ ابتدا پیرامون این طرح، مطالعات شناختی را آغاز کرد و از میان موضوعات مختلف اخلاق فردی و اجتماعی، به ۳۰ موضوع که از عمومیت بیشتری در بین رزمندگان اسلام برخوردار بود رسید.

سپس کار فیش‌برداری در خصوص موضوعات آغاز شد. فیش برداران ارجمند طی تلاشی شش ماهه قریب غالب کتاب‌های دفاع مقدس چاپ شده تا این را تاریخ بررسی کردند تا به خاطراتی دست یابند که؛ ۱- فقط درباره‌ی شهدای دفاع مقدس باشد. ۲- خاطره باشد و نه گونه‌های ادبی دیگر ۳- از جذابیت لازم برخوردار باشد ۴- با اهداف یاد شده متناسب باشد.

از میان کتابهای مورد بررسی، تمام خاطراتی که به دلیل تبدیل به گونه‌های دیگر ادبی دچار ضعف استناد شده بودند و نیز خاطراتی که جاذبه‌ی لازم را نداشتند و یا در خصوص شهدا نبودند، از دور خارج شد.

در مرحله‌ی بعدی فیش‌ها جهت تأیید مجدد بازخوانی شدند.

سپس هر فیش با توجه به موضوع آن در پوشه‌ی مخصوص خود طبقه‌بندی گردید.

مراحل بعدی کار؛ حروف‌چینی، ویرایش، تهیه فهرست موضوعی و اعلام بود که یکی پس از دیگری انجام شد. سپاسگزاری می‌کنیم از تمام حامیان این طرح که آن را بر خود فریضه دانستند و در مراحل مختلف آن مشتاقانه یاری‌رسان بودند. و کسانی که در دریای فضایل و زیبایی‌های شهیدان غوطه خوردند، دراز صدف‌ها جستند و خود به لیست گمنامان دفاع فرهنگی از انقلاب اسلامی و راه شهیدان پیوستند. و شما خواننده‌ی گرامی، به خاطر حسن سلیقه و انتخابتان. امیدواریم این اقدام فرهنگی مرضی رضای حق تعالی و شهدای عزیز قرار گرفته و همه‌ی ما مشمول توفیقات الهی و شفاعت مردان بزرگ تاریخ انقلاب اسلامی که خاطرات زیبا و نام بلند آوازه‌شان در این کتب ثبت گردیده، باشیم. ان شاء الله.

مؤسسه‌ی فرهنگی هنری قدر ولایت





### مقدمه

نبی اکرم اسلام فرمودند: من اصبح ولم یهتّم بامور المسلمین، فلیس به مسلم. هر که صبح کند و همت و اراده‌اش در رسیدگی به حل مسائل مسلمانان نباشد، او مسلمان نیست.

دایره‌ی امور مسلمین وسیع است. یک حوزه‌ی آن مربوط به گرفتاریهای آنان است. مشکلات مادی، نداشتن یاور، بن‌بستهای روحی، سختیهای کار، غمها و مصیبت‌ها، اضطراب و تشویش، موقعیت‌ها و شرایطی هستند که گرفتار آنها نیاز به کمک دارد. کلامی، پولی، همدلی، همکاری و گاه نگاهی می‌تواند دل گرفتار را روشن و سختی کار را از او برطرف نماید. نشان دادن لبخند شادی بر لبان مسلمان گرفتار، اجر بزرگی دارد. خداوند لبخند را بر لبان کمک‌کننده می‌نشانند و بار گناهان او را سبک می‌سازد و بال پرواز به او می‌دهد.

«مِن كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ اغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ

المکروب» از کفاره‌ی گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت دیدگان است(۱).

با این که رزمندگان می‌دانستند با چکیدن اولین قطره‌ی خونشان، تمام گناهانشان آمرزیده می‌شود، لیکن هیچ فرصتی را برای سبکبارتر شدن و رضایت بیشتر حق تعالی از دست نمی‌نهادند. اگر چه آنان در حال بزرگترین عبادت بودند و بالاترین کمک را به ملت مسلمان ایران و بلکه مستضعفان جهان، با ایستادگی مقابل استکبار جهانی در جنگ تحمیلی، می‌نمودند، اما باز در رفع نیازهای ریز و درشت نیازمندان به کمک؛ پیشتاز بودند.

درست پا جای پای امام متقین، حضرت علی علیه‌السلام می‌نهادند. روزها در جهاد و اداره‌ی امور مسلمانان بود و شبها کیسه‌ی نان و خرما بر دوش و بدنبال گرسنگان و بی‌پناهان می‌گشت. یتیمان را در خانه‌ی شهید دادگان بر دوش می‌گرفت و لبخند بر لبانشان می‌نشانید. بر دل‌های نگران، مرحم آرامش می‌نهاد. به بی‌پناهان پناه می‌داد. به در کار ماندگان کمک می‌کرد تا کارشان سرانجام گیرد. به دیدار بیماران می‌رفت و دل‌داریشان می‌داد.

رزمندگان، خود را نمی‌دیدند تا دیگران را فراموش کنند. به دنیا گره نخورده بودند تا از انفاق و کمک به دیگران باز مانند روحشان لطیف بود و درد دیگران، درد آنان؛ نیاز دیگران، گرفتاری آنان. درود بر آنان که در عین صلابت در برابر دشمنان، در مقابل خودی‌ها،

---

۱ - امام علی علیه‌السلام، نهج‌البلاغه، حکمت ۲۴.



اینگونه با محبت و لطافت و مهربانی بودند. گوشه‌هایی از این زیبایی  
روح و بزرگی طبع و همت بلند را در خاطرات گزینش شده می‌خوانیم  
و بر خود نهیب می‌زنیم که: به سوی قبله‌ی عاشق نماز باید کرد.

مؤسسه‌ی فرهنگی هنری قدر ولایت